

وقتی برگه آزمایش را دیدم که در مقابل شغل داماد نوشته شده بود: کارگر، احساس خوبی به من دست داد... آخر می دانید در چنین مواقعی معمولاً می نویسند: شغل آزاد.

روز عقد درست سر موعد عروس و داماد با رنو ز هوار در رفته ای وارد حیاط دفترخانه شدند و خرسند و راضی برای انجام مراسم عقد پایه سالن عقد گذاشتند.
دقایقی بعد صدای داماد را شنیدم که در جر و بحث با یکی از همراهان می گفت: من همینم... من همین رنو رو دارم و برای خریدنش خودم زحمت کشیدم... حالا شما سمندتو به رخ من می کشی... ندارم چکار کنم.

بله... گویا خویشان بر او خرده گرفته بودند که چرا با خودرو بهتری عروس را نیاوردی یا مثلاً چرا سمند منو نگرفتی که عروس رو با اون به محضر بیاری.
چند روز بعد با همان رنو، خرم و خندان آمدند، سند ازدواج شان را گرفتند و دست در دست هم رفتند و سوار رنو شدند.